

مشق

سروده مولوی محمد عبداللہ رواندیشی

مقدمہ، ترجمہ و توضیح

دکتر عبدالغفور جہاندیدہ

مشق
سروده مولوی محمد عبداللہ
رواندیشی
مقدمہ، ترجمہ و توضیح
دکتر عبدالغفور جہاندیدہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بُنْگِیج گۆں هاوندءِ پاکیں نامء

منظومه می مکران

مولوی محمد عبدالمنانہ روانہ پیشینی

مقدمہ، ترجمہ، توضیح

دکتر عبدالغفور جمائیدہ

عضو، سینت علمی دانشگاہ دریانوردی و علوم دریایی چابہار

تران-۱۳۹۶ خورشیدی

سرشناسه: رواند پيشنى، محمدعبدالله، ۱۳۰۴-۱۳۶۷
عنوان و نام پديدآور: منظومه‌ى مَنگَران / سروده‌اى از مولوى محمدعبدالله رواند؛ مقدمه، ترجمه و
توضيح: عبدالغفور جهانديده. [ويراست ۲]
مشخصات نشر: تهران، انتشارات شيخ شرفى، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهرى: ۱۸۵ صفحه، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۳۱-۴-۱
وضعيت فهرست‌نويسى: فيبا
يادداشت: چاپ قبلى: کوله پشتى، ۱۳۸۹.
يادداشت: کتابنامه.
موضوع: شعر فارسى - قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry – 20th century
شناسه‌ى افزوده: جهانديده عبدالغفور ۱۳۴۷-، مترجم
رده‌بندى کنگره: ۱۳۹۶ش۴/۲۱۴و۸۰۷۵/PIR
رده‌بندى ديويى: ۸۱۶/۴۲
شماره‌ى کتابخانه‌ى ملي: ۴۷۴۳۵۶۰

نام کتاب: منظومه مَنگَران، مولوى عبدالله رواند
مقدمه و ترجمه و توضيح: دکتَر عبدالغفور جهانديده
(عضو هيئت علمى دانشگاه دريانوردى و علوم دريائى چابهار)
طراح جلد: عبدالله بهار
چاپ اول ويرايش دوم: ۱۳۹۶، تيراژ: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۳۱-۴-۱

آدرس: تهران، ميدان انقلاب، خيابان جمالزاده جنوبى، کوچه دانشور، پلاک ۸، طبقه ۴،

کدپستى: ۱۳۱۳۹۷۳۶۱۱

تلفکس: ۶۴۵۹۱۰۷۵

Email: Shaykh.sharafi@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



تقدیم بہ

دوست کرامی، محقق و تاریخ دان برجستہ

جناب آقای

عبدالوود سپاہی

فهرست

| | |
|----------|--|
| ۷..... | نشانه‌های آوانویسی |
| ۹..... | پیشگفتار |
| ۱۲..... | مقدمه |
| ۱۲..... | سرزمین مکران و قوم بلوچ در متون باستانی و تاریخی |
| ۱۴..... | مکران در منابع پس از اسلام |
| ۱۵..... | حدود و مرزهای سرزمین مکران |
| ۱۶..... | کوچ و بلوچ |
| ۱۷..... | واژه بلوچ |
| ۱۹..... | نژاد و خاستگاه کوچ و بلوچ |
| ۲۱..... | پراکندگی قومی بلوچ‌ها |
| ۲۲..... | بلوچستان ایران |
| ۲۲..... | بلوچستان پاکستان |
| ۲۳..... | منظومه مکران |
| ۲۳..... | معرفی سراینده منظومه |
| ۳۰..... | بررسی و تحلیل منظومه مکران |
| ۳۰..... | ساختار منظومه |
| ۳۱..... | دروغ‌نامه و مضمون‌های اصلی منظومه مکران |
| ۳۲..... | جایگاه منظومه در میان مردم و شاعران دیگر |
| ۳۳..... | منظومه مکران و منظومه حیدریابا از شهریار |
| ۳۴..... | مفهوم وطن در منظومه مکران |
| ۳۷..... | متن منظومه مکران |
| ۶۴..... | ترجمه و شرح منظومه مکران |
| ۱۸۳..... | کتابنامه |

نشانه‌های آوانویسی

| واچ | لاتین | مثال | واچ | لاتی | مثال |
|---------------------|--------|--|--------|------|---|
| ـَ | a | سَرگ sarag (سر، کله) | ڈ | đ | دَدَد dadđ نیرومند |
| ـِ | e | پت pet (پدر) | ذ | δ | پاڊ pād پا (درگوش شرقی بلوچی) |
| ـُ | o | پُل poll گل | ر | r | رۆک rōk روشن |
| ا | ā | دار dār چوب، هیزم | ژ | ř | کاڙ kār زن، بانو |
| و | ū | مود mūd موی | ز | z | زَهگ zahg فرزند |
| ی | i ī | شی اِ šī (این) جیگ gīj یقه، (مانند میز فارسی) | ژ | ž | تَزَن tazn طعنه و گواژه. |
| ۆ (و مجهول) | ō | رۆچ rōč روز، خورشید | س | s | پَس pas بڑ، گوسفند |
| ـِے، ی (ی مجهول) | ē | چیر cēr زیر، پنهان بے توار bē-tawār بی صدا | ش | š | شات šāt شاد |
| أ، ئ، ع | ? | مئو ma?ū (ماهی مرکب) | غ | γ | دَارَغ dāray داشتن (در گوش شرقی بلوچی) |
| ب | b | بار bār | ک | k | کاسگ kāsag کاسه |
| پ | P | پَنت pant پند | گ | g | گل gal خوشحال |
| ت | t | تَپ tap تب | ل | l | لاپ lāp شکم |
| ث | θ | پَئَن paθan پهن (در گوش شرقی بلوچی) | م | m | مۆر mōr مورچه |
| ث | ʈ | وٹ waʈʈ فیتله چراغ - فانوس | ن | n | نۆد nōd ابر |
| ج | j | جاک jāk فریاد | ن(غنه) | ŋ | رینک rēŋk ریگ |
| چ | č | چَم čamm چشم | و | w | واگ wāg افسار |

| | | | | | |
|---|---|-----------------------------------|-----|----|-----------------|
| خ | x | خذا xoḡā خدا (در گویش شرقی بلوچی) | و - | aw | گوگ kawg کَبک |
| د | d | دور dūr فاصله دور | ی - | ay | سَیل sayl تماشا |
| | | | ی | ی | یَل yal |

برخی دیگر از نشانه‌های نگارشی:

- نشانهٔ (ˆ) بر روی همخوان نخست واژه یا هجا، نشانهٔ ابتدا به ساکن بودن آن است. مانند: گُوست gwast (گذشت/ فعل ماضی)
- نشانهٔ (َ) در تلفظ، از فتحه کشیده‌تر و از «آ ā» کوتاه‌تر است و معادلِ (را)ی مفعولی و برخی از نشانه‌های دیگر و حروف اضافهٔ فارسی است.
- نشانهٔ (ِ) میان مضاف و مضاف الیه می‌آید و معادل کسرهٔ اضافهٔ فارسی است.
- نشانهٔ (ُ) به جای (و عطف) فارسی می‌آید.
- علامت اختصاری «نک» به معنی «نگاه کنید به:» است.
- نشانهٔ ↓ به معنی آن است که معنی یا توضیح واژه در سطر یا سطور پایین آمده است.
- نشانهٔ ↑ به معنی آن است که معنی یا توضیح واژه در سطر یا سطور بالا آمده است.

پیشگفتار

اقوام مختلف ایرانی، از مهم‌ترین منابعی هستند که زبان و ادب گذشته و فرهنگ شفاهی ایرانی را می‌توان در میان آن‌ها جستجو کرد. اهمیت دادن به ادبیات و زبان این اقوام، ارزش نهادن به فرهنگ ایرانی است. سنجش ویژگی‌های زبانی و ادبی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی با هم و بررسی میزان تاثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر، به غنای زبان فارسی می‌افزاید و در حفظ ادبیات و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کمک می‌کند. یکی از اقوام ایرانی، که دارای ادبیات پربار و زبان و گویش‌های متعددی است، قوم بلوچ است. ادبیات بلوچی در ایران گمنام است؛ بیشتر پژوهشگرانی که در زمینه ادبیات بومی و قوم‌های ایرانی تحقیق می‌کنند در باره ادب بلوچی، با کمبود منابع مواجه هستند. منابع اندکی که استفاده می‌کنند، بیشتر، نوشته فرنگیان یا افرادی است که قومیتی غیر از بلوچ دارند. هرچند که تحقیقات برخی از این پژوهشگران، دارای ارزش‌های فراوانی است، اما به دلایل گوناگون نمی‌تواند کافی باشد.

منظومه مکران، شاهکاری بی‌مانند در ادبیات بلوچی است. فصاحت و بلاغت این منظومه در اوج است. آوازخوانان پهلوانی و خنیاگران بزرگ، آن را بارها و بارها، همراه با آواز چنگ، در مجالس باشکوه بزم و شادی، حماسی‌وار، خوانده‌اند و مردم مشتاق را مسحور موسیقی کلام این منظومه کرده‌اند.

انگیزه‌ای که این جانب را ترغیب کرد تا این منظومه را به فارسی ترجمه و شرح کنم، این بود که هم‌میهنان عزیز را با گوشه‌ای از ادبیات گسترده بومی خود آشنا سازم و به اطلاع برسانم که همان‌طور که قومیت‌های دیگر ایرانی از جمله کردها، آذری‌ها و گیلک‌ها دارای ادبیات قومی خاصی هستند، بلوچ‌ها نیز ادبیات پرباری دارند. و نیز تا راهنمایی باشد برای بسیاری از هم‌زبانانم، که معنای برخی از واژگان و ترکیبات این منظومه برای آن‌ها پیچیده و دشوار است.

امتیاز ویژه این منظومه علاوه بر فصاحت کم‌نظیر آن، در درون‌مایه آن نهفته است. به‌گونه‌ای که آن را می‌توان دایرة‌المعارفی موجز از مردم‌شناسی، آداب، فرهنگ، باورها، تمدن، طبقات اجتماعی، مهم‌ترین گونه‌های گیاهی و جانوری و ماهیان دریایی، شیوه‌های زندگی، دلیری‌ها و مردانگی‌های پهلوانان و... مردم مکران

در زمان زندگی سراینده و پیش از آن دانست. این منظومه با اندرز و دعوت به نیکی و توصیف بهشت و زندگی در آن جهان پایان می‌یابد.

این جانب، شرح این منظومه را به همراه چند اثر مکتوب دیگر در سال ۱۳۸۳ به پایان رسانده بودم، اما به دلیل مشغله‌های مختلف، بویژه ادامه تحصیل، توفیق چاپ و نشر آن را نیافتم، تا این‌که چاپ نخست آن را در سال ۱۳۹۰ صورت گرفت و با استقبال مردم روبرو شد و در مدت‌زمان کوتاهی نایاب گردید. هم‌اینک چاپ دوم این اثر با تجدیدنظر و ویرایش جدید، به دوست‌داران ادبیات ایرانی و بلوچی تقدیم می‌گردد.

پیشینه پژوهش و تألیف در باره شعر مکران، اثری است از زنده‌یاد استاد اشرف سربازی، به نام «مکرانِ شعر» که در سال ۱۹۹۱م. به زبان بلوچی در پاکستان در تیراژ محدود به چاپ رسیده است و همچنین ترجمه و آوانگاری و توضیح مختصر بخشی از این اثر منظوم به کوشش نگارنده در برگزیده اشعار بلوچی مولوی روانبد، در پایان کتاب دیوان روانبد، پیوست شده و در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است.

رسم‌الخط واژه‌ها و عبارات بلوچی منظومه بر مبنای شیوه رایج بلوچی موسوم به رسم‌الخط سیدظهورشاه هاشمی است، اما در ثبت واژه‌های عربی دو راه را برگزیده‌ایم: نخست واژه‌هایی که در زبان بلوچی جای خود را باز نکرده یا کمتر باز کرده‌اند، این‌گونه واژه‌ها به همان شکل اصلی و عربی خود نوشته شده‌اند، مانند واژه‌های «خوش‌محضر، صنعت‌گر، سخاوت»، خوانندگان محترم بهتر است برای پی بردن به تلفظ بلوچی این‌گونه واژه‌ها به آوانویسی لاتین آن‌ها توجه کنند. دوم این‌که واژه‌هایی که در اصل عربی هستند، اما بر اثر کثرت کاربرد در بلوچی، نسبتاً یا کاملاً معنی یا تلفظ اصلی خود را از دست داده‌اند و به عبارتی دیگر بلوچی شده‌اند؛ در ثبت این‌گونه واژه‌ها سعی کرده‌ایم که با تلفظ بلوچی نوشته شوند. اگرچه نظر این جانب، بر این بود که رسم‌الخط متون بلوچی این کتاب، کاملاً برپایه رسم‌الخط بلوچی رایج بین غالب ادیبان و نویسندگان بلوچ باشد، اما فرزندان مولوی روانبد بر این موافق نبودند که واژه‌های عربی به شکل تلفظ بلوچی آن‌ها مسطور گردد، لذا بنا بر خواسته و تأکید آن‌ها، بعضی از کلمات عربی را مطابق توضیحات فوق، به شکل اصلی آن‌ها نوشته‌ایم.

برای استفاده بهتر و سریع‌تر خواننده، نخست متن کامل منظومه را همراه با آوانویسی و ترجمه هر مصرع نقل کرده‌ایم و در بخش شرح منظومه، هر مصرع جداگانه به ترتیب زیر شرح شده است:

آوانویسی مصرع و ترجمه آن، معنی لغات و اصطلاحات، ریشه واژگان، مهم‌ترین نکات دستوری و آرایه‌های ادبی.

امید است که با انتشار این اثر، راه برای پژوهش بیشتر در باره ادبیات بلوچی، بویژه آثار دیگر مولوی روانبند، گشوده شود و مشتاقان به ادبیات ایرانی و بلوچی، بتوانند از چشمه زلال اندیشه این بزرگمرد سیراب شوند و از لذت هنرهای ادبی و شاعرانه وی بهره‌مند گردند.

در این جا سپاسگزاری می‌کنم از افرادی که در چاپ این اثر مرا یاری داده‌اند بویژه از دوست فرهیخته و بی‌ادعا، آقای احمد ملازهی و همچنین از دوست فرهنگ‌دوستم جناب محمدحسین رئیسی که در پژوهش‌های فرهنگی و ادبی همواره مشوق این جانب بوده‌اند. و نیز از محمد روانبند، برادر مرحوم مولوی عبدالله روانبند، از این که نسخه‌ای دست‌نوشته از اشعار مولوی روانبند و دکلمه‌ای از خود شاعر از منظومه مگران را در اختیار این جانب نهاد، تشکر می‌کنم. همچنین از آقای دکتر نادر کریمیان سردشتی مدیر انتشارات شیخ شرفی که چاپ دوم این کتاب را با روی گشاده پذیرفتند، سپاسگزارم.

هزینه چاپ این کتاب را جوان فرهنگ‌دوست، مهندس یحیی بیجارزهی و پدر گرامی ایشان حاجی علی‌محمد بیجارزهی برعهده گرفتند، سعی و همت این دو مرد گرامی، قابل تقدیر است، خداوند ایشان را برای انجام خدمات فرهنگی توفیق روزافزون بدهاد!

خوانندگان ارجمند اگر نقائصی در این اثر دیدند، امیدوارم که به دیده اغماض نگردند و این جانب را در رفع آن نقائص، یاری کنند.

چابهار اردیبهشت ۱۳۹۶

عبدالغفور جهان‌دیده

مقدمه

سرزمین مکران و قوم بلوچ در متون باستانی و تاریخی

سرزمین بلوچستان، از لحاظ موقعیت جغرافیایی، به صورت سه بخش جداگانه در سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان تقسیم شده است. این سرزمین بزرگ، در گذشته‌های نه چندان دور، یک سرزمین را تشکیل می‌داده و در طول تاریخ، بیشتر استان یا ناحیه‌ای تحت فرمانروایی ایران بزرگ بوده است.

در دوره هخامنشیان با توجه به کتیبه‌های شاهان هخامنشی، بخش وسیعی از این سرزمین به عنوان «مک» یاد شده است.^۱ امروزه نام مکران که بر ناحیه جنوبی و ساحلی بلوچستان اطلاق می‌شود به احتمال فراوان، از نظر ریشه با واژه «مک» ارتباط دارد. اگر «مک» نام قوم یا کسی یا جایگاهی باشد و «ان» پسوند نسبت مکان، یا «ان» جمع را بر آن بیفزایند، «مکان یا مَگیان» می‌شود. در این صورت، واژه مکران شاید تغییر یافته آن به شمار آید یا این که با آن نسبتی داشته باشد. در

۱- داریوش شاه [در یکی از کتیبه‌های خود در بیستون] گوید: این است کشورهایی که از آن من شدند. به خواست اهورمزدا من شاه آن‌ها بودم. پارس خوزستان (عیلام) بابل آشور عرب مصر اهل دریا سارد (لیدی) یونان (یونانی-های ساکن آسیای صغیر) ماد ارمنستان کیدوکیه پَرْتَوُ Parthie خراسان) زرنگ (سیستان) هَرْتیَو (هرات) خوارزم باختر(بلخ) سغد گندار (دره کابل) سَک (Scythie - طوائف دوطرف بحرخرز) گنگوش (Sattagydie - دره رود هیرمند) رُخج (Arachosie - بلوچستان امروزه) مَک (مکران امروزه و عمان) جمعا ۲۳ کشور. (شارپ رلف نارمن، ۱۳۸۸: ۲۳)

خشايارشاه [در یکی از کتیبه‌های مکشوف در تخت جمشید] گوید: به خواست اهورامزدا این (است) کشورهایی جدا از پارس که من شاه آن‌ها بودم. من بر آن‌ها حکمرانی کردم. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آن‌ها گفته شد آن را کردند. قانون من (آن است) که آنها را نگاه داشت. ماد-خوزستان-رُخج - (بلوچستان امروزی) -ارمنستان- زرنگ (سیستان - پَرْتَوُ خراسان)-هرات-بلخ-سغد-خوارزم-بابل-آشور- تَ تَ گوش(دره رود هیرمند) - سارد-مصر-یونانی‌ها که کنار دریا ساکن‌اند و آن‌هائی که آن سوی دریا ساکنند- مک (مکران امروزه و عمان)- عربستان-گندار (دره کابل) - نهد-کپد و کیه (طرف شرقی آسیای صغیر) دها (ایلی طرف شرقی بحر خزر)- سک های هَوَم خوار- سک‌های تیزخود- سکودرا (اهالی مقدونیه)- آکُوَفچی یا (بطایفه ناحیه کوهستانی) لیبیها-کاریها- (جنوب غربی آسیای صغیر)- حبشی‌ها. (همان: ۱۱۹)

ضمن «در کتاب استفان بیزانسی که از جغرافیایونیسان یونان است اسم ولایت [مکران] به شکل ماکارنه دیده می‌شود» (بارتولد، ۱۳۵۹: ۱۱۹) نویسندگان ایرانی و انیرانی در کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به سرزمین بلوچستان و قوم بلوچ، برای واژه مکران ریشه‌ها و وجه تسمیه‌های گوناگونی آورده‌اند. برخی آن را نام کسی و برخی دیگر آن را تحول یافته واژه ماهیخوران و... دانسته‌اند.

علاوه بر کتیبه‌های هخامنشی، هرودوت در اثر معروفش از میکیا (mekia) یا مملکت میکی‌ها یاد کرده است. منظور وی از این عنوان، نام بردن یک واحد جغرافیایی نبوده بلکه ذکر قومی خاص بوده است. از مطالب وی چنین استنباط می‌شود که در عصر هخامنشی این قوم در جنوب شرق ایران و در چهارچوب مرزهای بلوچستان امروزی زندگی می‌کرد. هرودوت اقوام خراج‌گزار امپراطوری را در بیست ایالت کلی طبقه‌بندی کرده است. (صفرزایی، ۱۳۸۷: ۳۸۸)

دومین عنوانی که در متون کهن از سرزمین بلوچستان یاد شده واژه «مکوران / مگران» است این لفظ در کتیبه‌های عصر ساسانی مشاهده می‌شود. شاپور اول ساسانی در کتیبه کعبه زرتشت درباره شهرها و ایالات زیر فرمان خود چنین نوشته است: «خداوندگار ایران شهرم و این شهرها (کشور) را دارم: پارس، پارت، خوزستان... کرمان، سکستان، توران، مکران، پارتان، هندوستان، کوشان‌شهر تا فراز به پیشاور و تا به کاش...» (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۴۲)

با توجه به اشتراکات لفظی و مطابقت مکانی، ظن غالب بر این است؛ ایالت مکوران که در کتیبه‌های دوره ساسانی در مرزهای جنوب شرق ایران واقع شده بود، همان «مکا»ی دوره هخامنشیان بوده که به تدریج به «مکوران» تبدیل شده است. بنابراین جایگزینی عنوان «مکوران» به جای «مکا» در همان ایام باستانی ایران صورت گرفته است، لذا در قرن اول هجری اعرابی که به این سرزمین دست یافتند به آن اسم «مکران» دادند که مأخوذ از اسم قدیم «مکا» بوده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۶۳۶)

نامی که داریوش در کتیبه بیستون برای بلوچستان به کار می‌برد «رُخج» است. و نام مکا، پس از رُخج ذکر شده است. (رلف، ۱۳۸۸: ۳۳)

سرزمین بلوچستان را یونانیان، گدروزیا، می‌نامیدند که از شمال به زرنکا (سیستان قدیم) و از جنوب به دریای مکران و از مشرق به سند و از مغرب به کرمان محدود می‌شد.

مورخان یونانی، که همراه با اسکندر به این سرزمین آمده‌اند، سابقه بلوچستان را چنین وصف کرده‌اند: "داریوش بزرگ برای تصرف سرزمین پنجاب و سند، از راه بلوچستان به سرزمین هندوستان لشکر کشید و آذوقه لشکریان و علوفه مرکب‌ها را در همین نقطه تهیه نمود"، چنانچه این مطلب درست باشد، می‌رساند که در آن زمان این سرزمین آباد و پرجمعیت بوده که داریوش توانسته آذوقه چند هزار سرباز و چند هزار اسب و قاطر را در این محل فراهم سازد (همان ص ۶۲) البته این سفر اسکندر خالی از رنج و مصیبت نبود او «در پایان دو ماه راهپیمایی پرمشقت در حالی که ده‌ها هزار تن از همراهانش تلف شده بودند... به پورا^۱ رسید و توانست به سپاهیان فرسوده و همراهان آواره خویش فرصتی برای آسودن بدهد» (زرین کوب ۱۳۷۴، ۲۴۱)

در زمان ساسانیان به بلوچستان کوسون یا کوسوم (مستوفی احمد، ۱۳۵۱: ۱۱) می‌گفتند. این نام با نام «کوچ» بی‌ارتباط نیست. کوچ از قوم‌هایی است که از زمان‌های کهن در سرزمین بلوچستان زندگی می‌کرده است. و در منابع کهن، همواره با نام بلوچ همراه است.

با برچیده شدن فرمانروایی ساسانیان به دست تازیان مسلمان، دیری نگذشت که بلوچستان نیز به دست مسلمانان افتاد. در این هنگام، نام بلوچستان، همچنان که در کتاب‌های تاریخی آمده است؛ مکران یا مکوران است.

مکران در منابع پس از اسلام

پس از فتح مکران به دست مسلمانان، این سرزمین مورد توجه برخی از جهان‌گردان و پژوهش‌گران قرار گرفت، این افراد درباره مکران و مردم آن اطلاعات مفیدی ثبت کرده‌اند؛ «زبان مردم مکران، پارسی بود و مکرانی و بازرگانان در مکران دراعه و دستار پوشند. مکران ولایتی بسیار است» (اصطخری ۱۳۶۸: ۱۵۱)، مقدسی در توضیح سرزمین مکران می‌نویسد: «قصبه آن پنجبور و از شهرستان‌هایش: مشکه، کیچ، سرای، شهر^۲، بربور^۳، خواش، دمندان^۴، جالک، دزک، دشت‌علی، است [ابراهیم] فارسی [در

- ۱ - پورا تلفظی دیگر از «پهره» است که بلوچ‌ها به شهر ایرانشهر کنونی، می‌گفته‌اند و نام تاریخی این شهر است.
- ۲ - شهر شاید همان پهر باشد، پهره به معنای شهر است.
- ۳ - بربور احتمالاً همان شهر بمبور است.
- ۴ - خواش همان خاش و دمندان، همان دمندان امروزی است؛ جالب این‌جاست که مکران شامل این سرزمینی که امروزه «سرحد» می‌گویند نیز بوده است.

نقشه‌هایش] کبرتون، راسک را نیز یاد کرده و این خود شهرک روستای خروج^۱ است که بند قصرقند، اصفقه^۲، فهل‌فهر^۳، قنبلی، ارمابیل نیز دانست. تیزئ، مشکه^۴، دزک را نیز از نخستین آن‌ها برشمرده، ولی هیچ‌یک را گزارش نداده است. «(مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۰۱ و ۷۰۲) یاقوت حموی به این نکته اشاره کرده است که در شعر عربی کاف مکران را به صورت مشدد آورده‌اند وی همچنین از قول حمزه اصفهانی می‌گوید که شاید مکران، در اصل ماه‌کرمان بوده که سپس، مختصر شده و به صورت مکران درآمد است. (فروزانی، ۱۷۹)

ایالت مکران، به سبب مجاورت با مرزهایی شبه‌قاره هند از یک طرف و دریای عمان از طرف دیگر از جنبه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و دینی، در تاریخ دوره اسلامی اهمیت داشت. از طریق این سرزمین اولین حملات مسلمانان به مرزهای هندوستان شکل گرفت. گروه‌های شورش و خوارج که از خراسان، سیستان، عمان و مناطق جنوبی خلیج فارس رانده می‌شدند، به سرزمین مکران پناه می‌بردند. بخشی از کاروان‌های تجاری هندوستان به سمت ایران و عراق، از این دیار می‌گذشتند. در این سرزمین، مواد و منابع معدنی و محصولات کشاورزی خاصی مانند پانید، خرما، نیشکر و قند به عمل می‌آمد که در اقتصاد برخی مناطق شرق اسلامی تأثیرگذار بود (غفرانی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

حدود و مرزهای سرزمین مکران

منطقه وسیع مکران در جنوب شرقی فلات ایران واقع است، حدود این ناحیه در دوره‌های تاریخی مختلف و در منابع جغرافیایی متفاوت ذکر شده است و ساکنان این ناحیه نیز درباره این مسئله که حدود دقیق مکران کجاست و این منطقه شامل چه قسمت‌هایی است باهم توافق نظر ندارند. مرزهای این سرزمین از غرب به استان‌های هرمزگان و کرمان و از شرق به منطقه سند و از طرف جنوب به دریای

۱- ناحیتی هست کی آن را خروج گویند و قصبه آن را راسک خوانند. (اصطخری، ۱۲۶۸: ۱۵۲) این نام در برخی از متون کهن فارسی به صورت «جروج» آمده است.

۲- اصفقه همان اسپکه امروزی است.

۳- بهپور و ایرانشهر.

۴- تیس.

۵- مشکه maška یا ماشکه maške در حال حاضر منطقه‌ای در شهرستان آواران بلوچستان پاکستان است.

مکران محدود است. ضلع شمالی این سرزمین متصل به سیستان و شهرهای خضدار و خاران از بلوچستان است.

مکران در حال حاضر در دو کشور ایران و پاکستان تقسیم شده است؛ مهم‌ترین شهرهای آن در ایران؛ چابهار، کنارک، ایرانشهر، سرباز، راسک، نیکشهر، قصرقد، سراوان، سیب و سوران، مهرستان، فنوج، جاسک^۱ و حومه هر کدام از این شهرستان-هاست. برخی از جغرافیایانویسان دوران اسلامی، خاش و اطراف کوه تفتان را - همچنان که پیش از این ذکر شد- هم جزو مکران دانسته‌اند، در این صورت به بخش اعظم بلوچستان بزرگ، مکران اطلاق می‌شده است.

مکران در بلوچستان پاکستان از مرز ایران تا منطقه «لس‌بیله^۲» ادامه دارد. مهم-ترین شهرستان‌های آن عبارت‌اند از: گوادر (اورمارا، پسنی، جیونی)، آواران (جانو، گیشگور، مشکه، دندار، مالار)، کیچ (تربت، مند، بلو، ٹمپ، زامران، بلیده، هوشاپ)، پنجگور، بالگتر.

کوچ و بلوچ

کوچ و بلوچ، از اقوام کهن ایرانی هستند. در بیشتر متون پارسی این دو نام همواره با هم ذکر می‌شوند. جهانگردان و نویسندگان ایرانی و تازی، در طول روزگاران گذشته، در باره زندگی و خوی و نژاد این یک قوم یا دو قوم، مطالب و ویژگی‌های گوناگونی نوشته‌اند. در بیشتر این کتاب‌ها، از کوچ و بلوچ به عنوان راهزن و غارتگر نام می‌برند. گاهی شاهان مستبد به بهانه سرکوبی غارتگران بلوچ و کوچ، با هجوم بردن به سرزمین آن‌ها، کشتارهای سهمناکی راه می‌انداختند و اموال و چارپایان و جنگ‌افزارهای آن‌ها را به یغما می‌بردند.

تاکنون درباره این قوم پژوهش‌های گسترده و ارزشمندی، به وسیله پژوهشگران ایرانی و انیرانی، انجام گرفته است، ولی به علت عدم حضور کافی اغلب پژوهشگران در سرزمین بلوچستان یا با داشتن اهدافی خاص^۳، بسیاری از آن‌ها ناقص و برخی دیگر، تکرار پژوهش‌های دیگران است. البته زحمات و کوشش‌های برخی از

۱- بخشی از مکران ایران در استان هرمزگان قرار دارد که مهم‌ترین شهر آن بندر جاسک است.

۲- لس‌بیله Lasbela شهری است در بلوچستان پاکستان که در مرز سند و بلوچستان قرار دارد.

۳- مانند اهداف استعماری برخی از نویسندگان فرنگی.

پژوهشگران^۱ بزرگ را نباید نادیده گرفت که آغازگر و پیش‌کسوت پژوهش‌های نوین در این سرزمین بوده‌اند.

جایگاه اصلی قوم بلوچ از زمان‌های بسیار قدیم در سرزمین مکران و بلوچستان بوده است. البته برخی از پژوهشگران، اصل این قوم را از شمال ایران و برخی دیگر آن را از نژاد سامی دانسته‌اند؛ سامی بودن نژاد بلوچ‌ها با توجه به فرهنگ و زبان و سرزمین آن‌ها، گمانی بیش نیست. واژه بلوچ خود، هم‌ریشه با نام گدروزیا یا گدروشیا است که تاریخ‌نویسان یونانی این واژه ایرانی را برای سرزمین باستانی بلوچستان به کار برده‌اند.

نویسندگان تازی‌نویس و به پیروی از آن‌ها برخی از نویسندگان پارسی‌نویس، در نوشته‌های خود، از بلوچ به عنوان «بلوص» و از کوچ یا کوفچ، به عنوان «قُقْص» یاد می‌کنند.

محیط طباطبایی در باره کوچ و بلوچ می‌نویسد: «نام دسته‌ای از طوایف مهاجم و مهاجر و مقیم کرمان که به نام کوچ خوانده می‌شدند و در زبان عربی به صورت ققص درآمد در کتیبه‌های باستانی به نام اکائوفچیه یاد شده که از لفظ کائوف اشتقاق یافته است، لفظی که در صورت کوف هم‌تای کوه به کار می‌رود و شهر کوفه را در صدر اسلام برای سکونت مهاجران تازه مسلمان کوه‌نشین ایرانی در کنار رود فرات با همین نام فارسی بنا کرد. بنابراین کوچ مقلوب کافچ یا کوف مرادف کوه هم در حقیقت مفهوم قومی کوه‌نشین را مانند بلوچ مغلوب از بدرز، تعبیر و توجیه می‌کند. صرف نظر از ارائه صورت کامل بدرز در زیر نام بلوچ که معنی بلند و افراشته دارد، نام بارز در جبال بارز و باریز و پاریز هم برای محلی دیگر در کرمان همین مفهوم برجستگی و بلندی سرزمین کرمان جانشین گذرزی را توجیه و تأیید می‌کند» (طباطبائی محیط، ۱۳۷۰: ۶۶)

واژه بلوچ

واژه‌شناسان و واژه‌نامه‌نگاران، در باره واژه بلوچ، چندین معنی ارائه داده‌اند:

۱- پژوهشگرانی مانند محمد برقعی، اسلام کاظمیه، اقبال یغمایی، محمد تقی مسعودیه، محمود زندمقدم، علی اکبر جعفری، علی ریاحی، قاضی عبدالصمد سربازی و برخی دیگر.

۱- علامتی که بر تیزی طاق و ایوان نصب کنند. ۲- تاج خروس. ۳- صفحه نازکی که بروی ساقه عمودی در جایی مرتفع آن را قرار دهند و آن به سهولت گردش می‌کند و معبر باد را نشان می‌دهد. (فرهنگ معین)

برخی از مردم بلوچ می‌گویند: بلوچ، در بنیاد «بَرلُوج» *barlōč* است به معنی دشت و بیابان لخت. چون آن‌ها در دشت و بیابان زندگی می‌کردند این نام منسوب به بیابان است. برخی از پژوهشگران، بَرلُوج را به معنی کسی می‌دانند که سینه او برهنه و بدون پوشش باشد. «یادمان نرود سینه برهنه مردان پارتی که در مجسمه شاهزاده پارتی هنوز نمایان است، با شلواری چین‌دار چون شلواری بلوچی یا سیستانی و افغانی» (خمک محمدی، ۱۳۷۹: ۷۷)

واژه «بلوچ» با نام «بلاش» پادشاه اشکانی، می‌تواند هم‌ریشه باشد. در ضمن نام «بالاچ» که از نام‌های مردانه رایج بین بلوچ‌ها است؛ از نظر واژگان با بلوچ و بلاش همانند است و می‌تواند از نظر ریشه نیز با آن‌ها پیوند داشته باشد.

هرتسفلد نام بلوچ را برگرفته از رویه مادی واژه «برازا - واپچا» BRAZA- VACHIYA (فریاد بلند) که در زبان پارسی باستان نیز بدین‌گونه است، می‌داند و مکر آن را برگرفته از واژه گدروسیا GEDROSIA در زبان یونانی کهن. بلیو نام بلوچ را برگرفته از واژه «بالاچا» BALAECHA دانسته و گیلبرتسن آن را برآمده از واژه سنسکریت «مالچا» MALECHA به معنی دون‌دین می‌داند. علی‌اکبر جعفری واژه بلوچ را برآمده از به هم پیوستن دو واژه «پهل» (پهلوان) فارسی و «اوچ» (بلند) سنسکریت به معنی پهلوان بُرز و بلند بالا دانسته و نوشته که جت‌ها که در زمان ساسانیان به بلوچستان آمدند و باشندۀ این دیار شدند آن گاه که تازه از راه رسیدگانی بلند بالاتر از خود را دیدند آنان را بلوچ نامیدند. (پرتو، ۱۳۸۸)

به نظر نگارنده این سطور، واژه بلوچ با گدروزیا هم‌ریشه است. گدروزیا نام کهن سرزمین مکران و بلوچستان است و یونانیان در نوشته‌های تاریخی خود این واژه را برای این سرزمین، به کار برده‌اند. در زبان بلوچی، همخوان‌های ب و گ در بسیاری از واژه‌ها ابدال شده‌اند. گِه *geh* در بلوچی، همان «به» فارسی است که به معنی خوب است. گدتر *gadter* در بلوچی همان بدتر پارسی است. گیتسم *getesm* بلوچی همان «بدست» پارسی است که به معنی وجب است. همخوان‌های «ر» و «ل» در زبان‌های پارسی و بلوچی قابل ابدال هستند، گوزم *gwarm* و

گولم gwalm در بلوچی، هر دو به معنای استخر طبیعی آب (بزم در پارسی دری) یا موج دریا هستند که «ر» و «ل» ابدال شده‌اند. همخوان‌های «ز» و «چ» نیز قابل ابدال هستند؛ رۆچ rōč در بلوچی به معنای روز یا خورشید است که «ز» و «چ» ابدال گشته‌اند. بنابراین اگر گدروزیا را «بدروجیا» بخوانیم امکان تبدیل آن به این واژه وجود دارد. با وجود این، برخی از مردم عامه بلوچ اصل واژه بلوچ را بدرۆچ می‌دانند، یعنی کسی که به روزهای بد و سختی گرفتار است یا کسی که دارای سرنوشت بدی است. و بلوچان مَثلی هم دارند و می‌گویند: «بلوچ بدرۆچ balōč badrōč» بلوچ همواره به روزهای سخت و سرنوشت بد، گرفتار است.

نژاد و خاستگاه کوچ و بلوچ

در باره نژاد کوچ و بلوچ بیشتر پژوهشگران و مردم شناسان و تاریخ‌نویسان، چه ایرانی چه انیرانی، آن‌ها را از نژاد آریا می‌دانند و برخی دیگر آن‌ها را آریائیانی می‌دانند که به این سرزمین آمده و با ساکنان بومی آن آمیخته‌اند. برخی دیگر آنان را از نژادهای دیگر مانند سامی، به شمار می‌آورند. و حتی یکی از پژوهشگران^۱ به نام «رالینسون» واژه بلوچ را فارسی شده بلوس می‌داند که غرود پسر کوش، پادشاه بابل بوده است و شرح آن در باب دهم تورات آمده است و وی می‌گوید که بلوس و کوش به مرور ایام کوچ و بلوچ گشته‌اند.

یکی از پژوهشگران در باره سابقه نژادی کوچ و بلوچ می‌نویسد: «بیشتر تاریخ نگاران اصل و ریشه کوچان را در میان کردان و تازیان جستجو کرده‌اند. یکی از کسانی که کوچان را جزو کردان می‌شمارد ابن‌حوقل است که در کتاب خود صوره الارض در این باره می‌نویسد: در آن جبال هفت طایفه هستند و هر طایفه را رئیسی است و آنان از نژاد و قبیله اکراد به شمار آیند و ابن خلکان نیز به همین ترتیب به ریشه کردی نژاد کوچ به صورتی غیرمستقیم اشاره دارد و می‌گوید که معزالدوله در جنگ با اکراد (کفچ‌ها) در کرمان دست چپ خود را از دست داد. منابع متأخرتر نیز به کرد بودن دشت‌ها و کوه‌های کرمان اشاره دارند و از آن جمله است مرآت‌البلدان اعتمادالسلطنه که زیر لغت بلوص می‌نویسد: بلوص اسم کوهی است از برای اکرادی که ایشان را بلادی است وسیع میان کرمان و فارس و مجاورند با مردمان کوه قفص چنانکه از متن بالا برمی‌آید منظور نویسنده از اکراد نامبرده بلوچانند؛ اما اگر موقتاً

۱- این نظر در کتاب شهداد و جغرافیای تاریخی دشت لوت تألیف احمد مستوفی، ص ۵۵ آمده است.

و فرضاً پندار فردوسی را مبنی بر یکی بودن کوچ و بلوچ قابل پذیرش بدانیم، می-توانیم تعریف اعتمادالسلطنه از کردان را نیز به نوعی در مورد هر دو قوم کوچ و بلوچ صادق بدانیم» (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۹۵)

غیر از ریشه کردی، چنانکه پیشتر گفته شد، برخی منابع تاریخی به اصل و ریشه عربی کوچان اشاره دارند از جمله منابع؛ مقدسی می‌نویسد ایشان خود را از عرب می‌دانند. ویاقوت برای آنان نام هشت قبیله عرب را می‌شمارد که گویا از یمن به مکران کوچ کرده‌اند و... (همان: ۲۹۶)

نخستین گزارش‌ها در مورد حضور بلوچان در مناطق جنوب کرمان به سده سوم می‌رسد، یعنی زمانی که هیچ کدام از مورخان مسلمان هیچ اشاره‌ای به ارتباط بلوچان با تازیان ندارند. هرچند چه در این زمان و چه در زمان‌های بعدی، بسیاری از اقوام مختلف مناطق مسلمان نشین، هریک دلیلی خاص در ارتباط دادن خود به اعراب داشته‌اند و این پدیده ای نوظهور نبوده است. (همان: ۵۴)

بررسی‌های انسان‌شناسی هنری فیلد نشان داده است که تنها گروه بسیار کوچکی از ۲۳۵۴ نفری که در بلوچستان مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، یعنی تنها ۱۱ نفر شباهت به ایرانیان نداشته‌اند و بقیه افراد رابطه‌ها و پیوندهای بسیار نیرومند نژادی با سایر ایرانیان جنوب شرقی و مرکزی ایران داشته‌اند. (همان: ۵۵)

برخی از پژوهشگران خاستگاه اصلی بلوچان را از شمال ایران و در جنوب باختری دریای خزر می‌دانند:

پژوهشگران بسیاری بلوچ را از باشندگان سرزمینی در جنوب باختری دریای خزر دانسته‌اند. دیمتری الکساندروف تاریخ‌نگار روس، می‌نویسد: کوچ‌ها در دو سوی سپیدرود در گیلان می‌زیستند و بلوچ در کوهستان و در کنارشان میان بلندی‌های البرز باختری و بلندی‌های جنوبی‌کوه‌های تالش. تاریخ‌نگار آذربایجانی مدداف نوشته است تالش‌ها در جنوب سرزمینشان همسایگانی داشتند که بعدها نام بلوچ بر خود گرفتند. وی به گونه‌ای بر آن است که بگوید بلوچ‌ها نیز شاخه‌ای از کادوس‌ها، باشندگان کوه‌های گیلان در دو سوی سپیدرود و کوه‌های تالش که گالش‌ها و تالش‌های امروز بازماندگان آنانند، بوده‌اند. هنوز در میان تالش‌ها ضرب‌المثلی هست که می‌گویند: «بلوچ مرز نمی‌شناسد» و شاید این از آن رو باشد که به گاه همسایگی‌شان بارها مورد تازش بلوچ‌ها بوده‌اند. ضرب‌المثل دیگری میان تالش‌هاست، بدین‌گونه که «آرام آواز نخوان، بلوچی بخوان» یعنی بلوچ با آوای بلند

آواز می‌خواند. هیچ نشانی بر زیستن بلوچ‌ها در هزار سال پسین در کوهستان‌های باختر سپیدرود در مرز میان استان‌های گیلان و زنجان و آذربایجان خاوری نیست و بی‌گمان این ضرب‌المثل‌ها نشانی بر همسایگی آنان در روزگاران بسیار دور دارد.» (پرتو، ۱۳۸۸)

همواره در کنار بلوچ‌ها نام کوچ‌ها نیز بوده است. کوچ نامش را از واژه «کوس» که خود برگرفته از «کاس» است، گرفته است. کاس‌ها از باشندگان گیلان در روزگاران پیش از اسلام بودند و بر دو گروه «کاس - سی» و «کاس - پی» بودند. کاس - سی‌ها در پاره‌های کوهستانی می‌زیستند و کاس - پی‌ها در جلگه‌های کنار دریا و نام دریای کاسپین برگرفته از نام آنان است. فردوسی می‌سراید:

وزان پس فریدون به گرد جهان بگردید در آشکار و نهران
ز آمل گذر سوی تمیشه کرد نشست اندر آن نامور بیشه کرد
کجا کر جهان کوس خوانی همی جز این نام نیزش ندانی همی

(همان)

هر قوم و ملتی، به‌طور طبیعی در گذر روزگار، بر اثر ارتباط با اقوام و ملت‌های دیگر، با آن‌ها می‌آمیزد. این آمیزش و هم‌نشینی، سبب دگرگونی و تحول در فرهنگ، زبان، مذهب، نژاد و... می‌شود. بلوچ‌ها در فراز و نشیب تاریخ، از این‌گونه دگرگونی‌ها بی‌بهره نبوده‌اند. اما سرزمین بلوچستان، به دلیل دارا بودن شرایط سخت زندگی در گذشته، اقوام دیگر کمتر توانسته‌اند در آن نفوذ کنند و ماندگار گردند و فرهنگ و نژاد و زبان قوم بلوچ، نسبت به اقوام دیگر کمتر دگرگون شود یا به کلی تغییر پیدا کند. در عین حال تاریخ گواهی می‌دهد که قوم‌های دیگری، بویژه تازیان به دلیل مذهبی، و هندی‌ها به دلیل همسایگی، توانسته‌اند در نژاد و فرهنگ بلوچ - ها تاثیرگذار باشند.

پراکندگی قومی بلوچ‌ها

مردم بلوچ در حال حاضر علاوه بر سه استان اصلی و هم‌مرز خود در ایران و پاکستان و افغانستان؛ در استان‌های هرمزگان، کرمان، گلستان، خراسان و فارس (داراب و فسا) و در ایالت‌های سند و پنجاب پاکستان، زندگی می‌کنند. بخش عمده‌ای از جمعیت کشور عمان را بلوچ‌ها تشکیل می‌دهند که در زمان‌های گذشته بر اثر خشکسالی‌های مکرر یا در نتیجه ستم و جور امیران ستمگر، از سرزمین اصلی خود به آن‌جا مهاجرت کرده‌اند. همچنین جمعیت نسبتاً زیادی از بلوچ‌ها در